

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۲۰

دیوان شمس تبریزی، آینه بازتاب شعورمندی کائنات

عنایت‌الله شریف‌پور^۱

احمد امیری خراسانی^۲

مهین ایرانمنش^۳

چکیده:

دیوان شمس تبریزی، اثر معروف مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، عارف بزرگ مسلمان قرن هفتم هجری، مانند اثر ارزشمند دیگر وی، مثنوی معنوی و همچنین همه آثار عرفانی اسلامی فارسی، آینه بازتاب باورهای خاص عارفان بزرگ مسلمان است. یکی از این باورها، «شعورمند دانستن کائنات» است که الهام‌بخش اصلی ایشان در این خصوص، آیات قرآن کریم و روایات اسلامی است. عارفان بزرگی چون مولوی، با تأثیرپذیری از این گنجینه‌های ارزشمند دینی، به‌ویژه آیاتی که به تسبیح موجودات یا مورد خطاب قرار گرفتن آن‌ها از سوی خالق خویش اشاره دارند، همه عالم وجود را حی و ناطق و دارای شعور می‌دانند. علاوه بر این، رسیدن به این باور، آن‌گونه که خود اذعان نموده‌اند، از طریق کشف و شهود نیز بر ایشان محقق شده است. در این مقاله که از روش سندکاوی در جمع‌آوری اطلاعات، استفاده گردیده، سعی شده است تا نمونه‌های برجسته بازتاب شعورمندی کائنات، از دیوان شمس تبریزی، استخراج و تحلیل و توصیف گردد. از مهم‌ترین نتایج مقاله حاضر، آن است که مولوی در انعکاس این باور عرفانی اسلامی در دیوان شمس تبریزی، هم از نظر میزان، هم صراحت بیان، گوی برتری را از دیگران ربوده است.

کلید واژه‌ها:

شعورمندی، کائنات، مولانا، دیوان شمس تبریزی، عرفان اسلامی.

^۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. نویسنده مسئول:

E.sharifpour@mail.uk.ac.ir

^۲ - استاد تمام گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

^۳ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

بررسی آثار منظوم عرفانی اسلامی فارسی، بویژه دیوان شمس تبریزی، از چشم‌اندازهای مختلف، سبب برطرف شدن بسیاری ابهامات در خصوص عرفان اسلامی و باور سراینده‌گان آن‌ها می‌شود. بی‌شک هدف عارفان بزرگ مسلمان از سرودن این آثار، تنها جنبه‌التذاذ ادبی آن‌ها نبوده‌است؛ بلکه آن‌ها از این رهگذر، در پی معرفی طریقت خویش به دیگران و انعکاس باورهای خاص خود بوده‌اند. نگارنده در بررسی تعدادی از این آثار، بر این مسأله واقف گردید که یکی از باورهای خاص عارفان مسلمان، باور ایشان به «شعورمنددانستن کائنات» است که در آثار آن‌ها نیز به وضوح جلوه‌گر شده‌است. از آنجا که منشأ واقعی تصوّف و عرفان اسلامی و الهام بخش عرفای بزرگ ما، اسلام و قرآن کریم است، از این رو ایشان، ضمن آشنایی و انس با احادیث دینی و آیات قرآنی و تبعیت از این آیات و روایات، تمام عالم وجود را حی، ناطق و دارای شعور می‌دانند؛ به‌ویژه آیاتی که به تسبیح موجودات، سجده آن‌ها در مقابل خداوند، مورد خطاب واقع شدنشان از سوی او و گفتگوشان با خالق خویش، اشاره دارند؛ یا داستان‌هایی چون ناله‌کردن ستون حنانه در هجر رسول اکرم، صلوات الله علیه، یا شهادت دادن سنگریزه‌ها به پیامبری ایشان، که در قصص و روایات دینی آمده‌است؛ این‌گونه موارد و نمونه‌هایی نظیر این‌ها، در واقع، شعورمندی کائنات را اثبات می‌کنند. البته اعتقاد به این باور عرفانی، به گفته خود عرفا، غیر از الهام‌پذیری از آیات قرآن و روایات اسلامی، از طریق کشف و شهود نیز بر ایشان محقق شده‌است. استاد ضیاء‌الدین سجادی در خصوص این شیوه معرفتی خاص عرفا، چنین اذعان نموده‌است: «عرفان، یک مکتب فکری و فلسفی متعالی و ژرف، برای شناختن حق و شناخت حقایق امور و مشکلات و رموز علوم است، آن هم البته نه به طریق فلاسفه و حکما، بلکه از راه اشراق و کشف و شهود». (سجادی، ۱۳۷۹: ۸)

همچنین استاد جلال‌الدین همایی در کتاب «مولوی‌نامه» درباره‌ی منحصر بودن این شیوه معرفتی به عارفان حقیقی، اظهار نموده‌است که: از جمله نتایج کشف و شهودهای روحانی برای عارفان کامل، این است که حقایق و ماهیات اشیاء بر آنها مکشوف است، همان موهبتی که عامه خلق از ادراک آن عاجزند. (همایی، ۱۳۶۰: ۵۳۸)

نکته قابل توجه دیگر درباره‌ی موضوع شعورمندی کائنات، این است که شاعران عارف، به این موضوع به میزان یکسان نپرداخته‌اند؛ زیرا بعضی از آن‌ها، مثل دیگر شاعران، فقط از صناعات ادبی و

بلاغی برای جان بخشیدن به اشیا و موجودات بهره برده‌اند؛ اما بعضی چون سنایی و عطار و مولوی از این حد فراتر رفته‌اند؛ بویژه مولوی که در مثنوی معنوی و در دیوان شمس تبریزی، نسبت به دیگران نمونه‌های بیشتری از شعورمندی موجودات را بازتاب داده‌است و صراحتاً به این باور عرفانی، مطابق نظر عرفا اشاره نموده‌است؛ چنانکه در خصوص یکی از پرکاربردترین این نمونه‌ها در آثار عرفانی اسلامی، یعنی تسبیح موجودات - که آیات قرآنی فراوانی به آن اشاره دارند - می‌گوید:

اشجار و کوه و بحر و بر، هم آسمان اندر نظر تسبیح گویندش به فر، الله مولانا علی
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۱۹۰)

همان‌گونه که اشاره شد باور به «شعورمندی کائنات» در آثار عرفانی اسلامی فارسی و آثار مولانا، به‌ویژه دیوان شمس تبریزی، بازتاب چشمگیری داشته‌است؛ اما تاکنون این بازتاب‌های زیبا و تأمل‌برانگیز، به‌طور خاص، موضوع هیچ اثر پژوهشی واقع نشده‌است. بنابراین احساس خلأ چنین موضوع مهمی در آثار پژوهشی، انگیزه پرداختن به آن در دیوان شمس تبریزی گردید.

اگرچه هنوز پژوهش جدی و جامعی در خصوص موضوع «شعورمند دانستن کائنات» صورت نگرفته‌است اما نزدیک به این موضوع، مقاله‌هایی را می‌توان عنوان نمود که از جمله آن‌ها، به دو مقاله «نظریه شعور و جاودانگی هستی در اندیشه عرفانی مولوی» و «همگرایی انسان با جهان هستی در نظریه کیهان‌شناسی مولوی» از حسین نوین می‌توان اشاره کرد که در یکی از این دو مقاله، نویسنده اظهار داشته‌است مولوی بر طبق آموخته‌های قرآنی خود با طرح نظریه شعور کیهانی، جهان هستی را نیز مانند انسان، موجودی دارای شعور و هدفمند معرفی می‌کند. (نوین، ۱۳۸۹: ۷۱) و در مقاله دیگر اذعان نموده‌است که مولوی، تمامی ذرات عالم را با شعور، سمیع و بصیر می‌شمارد و عقیده دارد که جهان فیزیکی، جهانی زنده و پویاست که در یک هماهنگی کامل با شعور کلی حاکم بر جهان هستی مرتبط است. (نوین، ۱۳۸۸: ۵) البته نویسنده در این دو مقاله، بیشتر از دیدگاه علم فیزیک به طرح موضوع شعور کیهانی نظر داشته‌است. همچنین مقالات دیگری که از چشم‌انداز آیات قرآن و روایات دینی، علم کلام، اسطوره‌شناسی، حکمت و فلسفه، نزدیک به موضوع مقاله حاضر نگارش یافته‌است، برخی عبارتند از: «شعور در عالم جمادات» از یعقوب جعفری (۱۳۸۳)؛ «آسمان پدر و زمین مادر در اساطیر ایرانی و شعر فارسی» از ذوالفقار علّامی (۱۳۸۷-۱۳۸۶)؛ «تجرّد ادراک و سریان آن در موجودات از منظر حکمت متعالیه» از قاسمعلی کوچنانی و علی‌محمد جعفری‌نژاد (۱۳۹۱)؛ «بررسی زنده انگاری و نطق جمادات در نظریه امام خمینی قدس سره» از مهدیه

سادات مستقیمی و طاهره قره چایی (۱۳۹۲).

همچنین نزدیک‌ترین پایان‌نامه دانشجویی به موضوع این مقاله، «بررسی تطبیقی شعورمندی کائنات در ادیان سامی و مزدایی» از حمیده سادات فاطمی (۱۳۸۹) است. البته این پایان‌نامه نیز همانند مقالات مذکور، از بُعد عرفانی، فقط اشاره‌ای کوتاه به موضوع داشته‌است و آن‌گونه که از عنوانش نیز برمی‌آید شعورمندی کائنات را در حوزه ادیان، به‌ویژه ادیان سامی و مزدایی بررسی نموده‌است. در ضمن، در خصوص موضوع «شعورمندی کائنات»، کتاب‌هایی با همین عنوان و یا مواردی که به‌طور ویژه و مستقیم به این موضوع پرداخته باشند مورد قابل توجهی مشاهده نشد. اما می‌توان از کتاب‌هایی نام برد که در شرح و تفسیر و نقد متون مهم عرفانی یا بیان نظرات و باورهای عرفا نوشته شده‌اند؛ کتاب‌هایی چون «مولوی‌نامه» از استاد جلال‌الدین همایی، کتاب‌های «پلکه پلکه تا ملاقات خدا» و «سرنی» از دکتر عبدالحسین زرین‌کوب و نظایر این‌ها، که به‌طور پراکنده و به اقتضای مطلب مورد بحث در خصوص شعورمندی موجودات از دید عرفا، مطالبی را هر چند مختصر عنوان نموده‌اند.

بنابراین به دلیل عدم وجود اثر پژوهشی مستقل و جامعی در خصوص بررسی موضوع شعورمندی کائنات در دیوان شمس تبریزی، ضرورت دارد تا به این موضوع، به‌طور ویژه پرداخته شود؛ زیرا امثال این پژوهش، می‌تواند کمک شایانی به شناخت و حفظ و نگهداری آثار منظوم عرفانی اسلامی بنماید؛ همچنین انگیزه‌ای برای انجام دادن پژوهش‌های بیشتر و بهتری در خصوص متون عرفانی اسلامی خواهد بود؛ علاوه بر این، می‌تواند مرجع علمی مناسبی برای سایر رشته‌های علوم اسلامی چون فلسفه، کلام، الهیات و معارف اسلامی باشد.

با توجه به اینکه نوع تحقیق در این مقاله، نظری است، پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته‌است و از روش سندکاوی در جمع‌آوری اطلاعات، استفاده گردیده‌است.

۲- بحث

ریشه باور به «شعورمند دانستن کائنات» را می‌توان در اسطوره‌ها و ادیان ابتدایی همه اقوام جهان سراغ گرفت؛ زیرا این باور از آغاز زندگی بشر، با او همراه بوده‌است و هنوز هم در میان برخی اقوام و قبایل، جلوه‌هایی از آن را می‌توان در قالب اندیشه‌های مذهبی ابتدایی همچون اعتقاد به مانا، بت‌پرستی، پرستش عناصر و مظاهر طبیعت و از همه بیشتر، آنیمسم مشاهده کرد؛ زیرا آنیمسم، باور به برخورداری مظاهر طبیعت و اجسام از روح و روانی است که می‌توانند در سرنوشت انسان مؤثر باشند. دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور در کتاب «اسطوره، بیان نمادین» در خصوص اعتقاد به تقدیس مظاهر طبیعت و شعورمند دانستن آن‌ها در اسطوره‌های ملل مختلف، چنین اذعان نموده‌است:

«مظاهر طبیعت همواره مورد توجه انسان‌ها بوده است. خورشید، ماه، زمین و آسمان، ستاره، چشمه و درخت، در اسطوره‌های همه اقوام جهان دارای نمادهای ویژه‌اند. هر یک از این مظاهر طبیعی، ایزدی ویژه خود دارند». (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۱۹) در واقع به دلیل همین مقدس‌پنداشتن و شعورمنددانستن مظاهر و عناصر طبیعت است که بشر اولیه برای راضی نگه‌داشتن آن‌ها، پیوسته برایشان قربانی می‌کرد و از آن‌ها برای رسیدن به خواسته‌هایش یاری می‌طلبید. اقوام ایران باستان نیز از این امر مستثنی نبوده‌اند.

در فلسفه نیز که «با آمیزه‌ای از اسطوره و دانش، سروکار داریم» (ضیمران، ۱۳۷۹: ۵۱) و از نظر سیر تحول فکری بشر، پس از دوران اساطیری، قرار دارد؛ نشانه‌هایی از شعورمندی کائنات، به چشم می‌خورد؛ چنانکه ملاصدرا، پایه‌گذار حکمت متعالیه، در خصوص برخورداری موجودات از حیات و شعور چنین اظهار می‌دارد: «هر موجودی، خواه بسیط و یا مرکب، دارای حیات و شعور و ادراک است، پس ناگزیر دارای عشق و شوق هم هست». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۷۰)

همچنین نشانه‌های شعورمنددانستن کائنات را در علوم بلاغی می‌توان سراغ گرفت؛ زیرا یکی از موارد پرکاربرد بهره‌بردن شاعران از علم بیان، استعاره مکتبه تخیلیه یا تشخیص است که از چشم شاعر، مظاهر طبیعت، دارای درک و شعور پنداشته شده‌اند و صفات انسانی را به آن‌ها نسبت داده‌اند. دکتر شمیسا اظهار می‌دارد که این نوع استعاره، بازمانده تفکر قدیم بشر اولیه، یعنی آنیمیسیم است، که در تفکر او، همه چیز جاندار بوده است. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۷۸) و به بیانی دیگر «اگر انسان‌های نخستین به همه چیز جان می‌دادند،... شاعر امروزی نیز با استعاره و مجاز به اشیا، جان و زندگی می‌بخشد؛ درحقیقت، اسطوره‌ها، این باورهای دوران کودکی، به صورت نمادهای دوران بلوغ انسان درمی‌آیند». (واحدوست، ۱۳۸۹: ۵)

از منظری دیگر، برخورداری کائنات از شعور و آگاهی، در تحقیقات علمی امروز، به ویژه علم فیزیک نیز به اثبات رسیده است. آقای محسن فرشاد در خصوص شعور و آگاهی تشکیل دهنده اساس هستی چنین اظهار می‌دارد: «امروز هر ذره، هر مولکول و هر اندام و هر موجود، به طور ذاتی دارای آگاهی و شعور است و همین آگاهی، اساس هستی و تکامل کیهانی را پایه‌ریزی می‌کند... آگاهی تنها ویژگی ماده است که همانند ذهن و روح انسان، قابل دیدن نیست اما درک و شناخت آن میسر است و چون با حواس مادی و پنج‌گانه، قابل مشاهده و ادراک نیست. اندیشمندان در مقام اثبات آن در ماده، انرژی و عالم هستی برمی‌آیند و تاکنون نیز برآمده‌اند». (فرشاد، ۱۳۸۷: ۳۴۹)

اما نشانه‌های شعورمندی کائنات، بیش از همه موارد مذکور، در آیات قرآنی و روایات اسلامی جلوه‌گر است؛ به ویژه از مضمون «آیه شریفه ۴۴ سوره اسراء»^(۱) چنین برمی‌آید که کائنات نیز همانند

انسان، از درک و شعور برخوردارند و خالق خویش را به حقیقت تسبیح می‌گویند؛ ولی انسان از درک آن، ناتوان است و آن را در نمی‌یابد. علامه طباطبایی در پاسخ به کسانی که تسبیح موجودات را از نوع مجازی دانسته‌اند یا به طور کلی انکار کرده‌اند، بعد از تفسیر این آیه شریفه، ضمن اشاره به آیه‌های «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ» (ص: ۱۸) و «وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ» (انبیا: ۷۹) و «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبأ: ۱۰) چنین اظهار می‌دارد که خداوند در این آیات مذکور، به یک سیاق و بیان فرموده‌است که کوه‌ها و مرغان با حضرت داود(ع) تسبیح می‌گفتند؛ پس با این حال دیگر معنا ندارد که تسبیح را نسبت به آن حضرت «زبان قال» و نسبت به کوه‌ها و مرغان، «زبان حال» به‌شمار آورد. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۳: ۱۵۴)

و سرانجام سخن اینکه در عرفان اسلامی نیز عارفان بزرگی چون سنایی، عطار نیشابوری و مولوی، با تأثیرپذیری از آیات قرآن و روایات اسلامی، همه ذرات عالم را زنده و باشعور می‌دانند و این باور در آثار ایشان، به‌ویژه مثنوی معنوی مولوی و دیوان شمس تبریزی، به صراحت و زیبایی بازتاب یافته‌است.

علامه بزرگ، محمد تقی جعفری، در خصوص تأثیرپذیری مولوی از آیات قرآن و روایات اسلامی و پای‌بندی او به این گنجینه‌های ارزشمند، چنین اذعان نموده‌اند:

«روشن‌ترین دلیل پای‌بندی جدی مولانا به اسلام، استناد و تکیه فراوان وی بر آیات قرآنی و احادیث است که مخصوصاً در کتاب مثنوی دیده می‌شود. شماره‌واردی که مولانا صریحاً به آیه قرآنی، استشهاد می‌نماید یا مورد تفسیر قرار می‌دهد، در حدود ۲۲۰۰ آیه و شماره‌واردی که از احادیث استفاده نموده‌است، تنها در کتاب مثنوی در حدود ۵۰۰ مورد است و اگر آن مقدار از محتویات مثنوی را که مطابق مضامین آیات قرآنی است، در نظر بگیریم، به‌طور اطمینان می‌توان گفت، دو سوم آیات قرآنی مورد استشهاد و استناد مولانا بوده‌است.» (جعفری، ۱۳۸۷: ۵۵)

۲-۱- شعورمندی کائنات از دیدگاه مولوی

مولانا همچون دیگر بزرگان عرفان اسلامی، به تبعیت از قرآن کریم، در آثار خویش، همه موجودات جهان هستی و حتی جمادات را به‌صراحت، برخوردار از جان و شعور معرفی نموده‌است؛ اما درک این موضوع را برای کسانی که منکر حیات و شعور کائنات هستند، غیرممکن می‌داند. از نظر وی فقط عرفای حقیقی و اولیای حق، که اهل دل و محرم اسرار الهی هستند، می‌توانند از طریق کشف و شهود عرفانی، به این مرحله از درک نائل شوند؛ چنانکه در مثنوی معنوی، در این خصوص گفته‌است:

نطق آب و نطق خاک و نطق گل هست محسوس حواسِ اهلِ دل
فلسفی کاو منکر حنانه است از حواسِ اولیا بیگانه است
(مولوی، ۱۳۷۱: ۱۴۶)

و در دیوان شمس، برخورداری از این موهبت بزرگ را لبریزشدن از عشق الهی می‌داند.
چون که شدی پر ز می لایزال مسخ نه بینی قلدح نوش‌نوش
جمله جمادات سلامت کنند راز بگویند چه خویش و چه نوش
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۲۹۷)

از نکته‌های قابل توجه دیگر، اینکه مولوی در آثارش، هر جا که در خصوص بهره‌مندی کائنات از حیات، شعور و قوه تمییز، ابیاتی را آورده، به این اصل مهم مورد قبول همه عرفای بزرگ مسلمان، اشاره نموده است که عناصر و مظاهر طبیعت، مطیع امر خالق خویش هستند و به اراده خود، کاری را انجام نمی‌دهند.

این چه باد صرصرست از آسمان پویان شده صد هزاران کشتی از وی مست و سرگردان شده
مخلص کشتی ز باد و غرقه کشتی ز باد هم بدو زنده شده‌ست و هم بدو بی‌جان شده
باد اندر امر یزدان چون نفس در امر تو ز امر تو دشنام گشته وز تو مدحت‌خوان شده
بادها را مختلف از مروحه تقدیر دان از صبا، معمور عالم با و با ویران شده
باد را یا رب نمودی، مروحه پنهان مدار مروحه دیدن، چراغ سینه پاکان شده
هرکه بیند او سبب، باشد یقین صورت‌پرست وانکه بیند او مسبب، نور معنی‌دان شده
(مولوی، ۱۳۶۳: ۸۸۲)

۲-۲- بازتاب شعورمندی کائنات در دیوان شمس تبریزی

همان‌گونه که اشاره شد، مولانا در دیوان شمس تبریزی، نمونه‌های فراوانی از باور به شعورمندی کائنات را به خوبی منعکس نموده است، که اغلب این نمونه‌ها، تلمیح به یکی از آیات قرآن کریم یا احادیث و روایات اسلامی دارند. در ادامه، تنها نمونه‌های برجسته با بسآمد بالا از این نوع بازتاب‌ها، آورده خواهد شد، تا گفتار حاضر از حد یک مقاله خارج نشود.

۲-۲-۱- تسبیح موجودات

تسبیح حق تعالی از سوی کائنات، به‌طور آگاهانه، یکی از مواردی است که به‌صراحت در بسیاری

از آیات قرآن کریم مشاهده می‌شود. چنانکه قول خداوند است: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهٗ مَن فِى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (ای بینندگان عالم یا) ای رسول ما، آیا ندیدی که هر کس در آسمان‌ها و زمین است تا مرغ که در هوا پر گشاید، همه به تسبیح و ثنای خدا مشغولند و همه آنان صلوات و تسبیح خود بدانند و خدا به هر چه کنند، آگاهست» (نور: ۴۱).^(۱) این تسبیح موجودات همراه با علم و آگاهی، که در کلام خدا به وضوح آمده‌است، تأییدی بر شعورمندی آنهاست که موضوع این مقاله قرار گرفته‌است و همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، عرفای مسلمان، به‌ویژه مولانا که در خلق آثار خویش، بیش از هر چیز، به کلام الهی و روایات اسلامی نظر داشته‌اند، در زمینه تسبیح کائنات، تصاویر زیبایی را در قالب ابیات فراوان آفریده‌اند؛ چنانکه مولوی در این بیت، به تسبیح همه موجودات اذعان نموده‌است و تأکید دارد.

همه تسبیح‌گویانند، اگر ماهست اگر ماهی و لیکن عقل استادست، او مشروح‌تر گوید
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۵۱)

و در جایی دیگر به سجده آسمان، اشاره می‌کند که به‌جا آوردن سجده، یکی از آداب ضروری تسبیح حق تعالی و یکی از موارد دیگر شعورمندی کائنات است.

چرخ سجود می‌کند، خرقة کبود می‌کند چرخ‌زنان چو صوفیان، چون که ز تو صلا رسد
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۴۳)

و در ابیاتی دیگر، دلیل تسبیح و ستایش خداوند را از سوی موجودات، حق‌شناسی آنها در قبال نعمت‌های او می‌داند؛ که این قدردانی از خالق نیز شاهدهی دیگر بر شعورمندی کائنات است.

برد سود دو جهان وانچ نیاید به زبان کاروانی که غم عشق خدا راه زدش
سوسن استایش او کرد کزو یافت زبان سرو آزادی او کرد که بخشید قدش
بلبل آن را بستاید که زبانش آموخت گل ازو جامه دراند که برافروخت خدش
(مولوی، ۱۳۶۳: ۴۹۰)

و در جای دیگر به همان باور مشهور عرفا اشاره دارد که فقط اولیای حق و عارفان حقیقی، توانایی شنیدن و درک تسبیح کائنات، حتی جمادات را دارند.

هر کی او نعره تسبیح جماد تو شنید تا نبردش به سراپرده سبحان نشست

تا سلیمان به جهان مهر هوایت نمود بر سر اوج هوا تخت سلیمان نشست
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۹۴)

۲-۲-۲- سریان عشق در ذرات عالم هستی، نشانه شعورمندی آنها

عشق یکی از مضامین اصلی و پرشور آثار عرفانی، به‌ویژه کلیات شمس تبریزی است که به عقیده عرفا، در سراسر ذرات جهان هستی، جریان دارد و بسیار تأثیرگذار است و همه کائنات را در طی طریق کمال یاری می‌دهد. این باور عرفانی یعنی نسبت‌دادن عشق به موجودات، چیزی غیر از شعورمنددانستن کائنات نیست که اوج این باور را می‌توان در آثار مولوی مشاهده نمود. چنانکه استاد زرین‌کوب درباره اهمیت عشق و اثربخشی آن بر دل و جان مولوی و انعکاس آن در شعرش، چنین اذعان می‌دارد:

«این عشق بی‌سرانجام اما شادمانه در طی تمام سالهای سلوک که مولانا هر روز بیش از پیش با آن به ملاقات خدا نزدیک می‌شد، وی را هر روز بیش از پیش مقهور سیطره عظیم خویش می‌کرد و حال او را در غلبات جذب، ماورای توصیف نشان می‌داد، در غالب احوال، او را با تمام انسانیت، با تمام موجودات زنده و حتی با تمام اجزای کائنات به تفاهم و توافق وامی‌داشت» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۲۸۲)

مولوی این باور عرفانی، یعنی عاشق‌بودن کائنات را به زیبایی تمام، چنین بیان داشته‌است:

اگر خورشید هم عاشق نبودی	نبودی در جمال او ضیائی
همه اجزای عالم عاشق‌انند	همه اجزا جهان مست لقائی
بلی اسرار خود با تو نگویند	نشاید گفت سر جز با سزائی
اگر این آسمان عاشق نبودی	نبودی سینه او را صفائی
اگر صرصر ز عشق آگه نبودی	قراری داشتی آخر به جائی
زمین و کوه اگر عاشق نبودی	نرستی از دل هر دو گیائی...
اگر دریا ز عشق آگه نبودی	نبودی در او را خود بهائی

(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۱۶۶)

۲-۲-۳- بازتاب شعورمندی کائنات در داستان پیامبران

یکی از موارد پرکاربرد تلمیحات قرآنی در دیوان شمس تبریزی، داستان پیامبران الهی است که مولوی، برای بیان نکات اخلاقی و عرفانی مدنظر خویش، به‌خوبی از آنها بهره برده‌است. استاد

پورنامداریان دربارهٔ اهمیّت و تفاوت نگاه مولوی به این گونه داستان‌ها، چنین اذعان نموده‌است: «عقیدهٔ مولوی دایر بر این نیست که داستان پیامبران، تنها یک حادثهٔ تاریخی است که یک بار اتفاق افتاده و تمام شده باشد؛ بلکه به نظر او، این داستان در وجود هر انسانی تکرار می‌گردد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۵: ۱۰۱)

در گفتار حاضر، تنها به پیامبرانی پرداخته خواهد شد که نمونه‌هایی از شعورمندی کائنات در بخشی از داستان زندگی آن‌ها مشهود است.

۲-۳-۱- شعورمندی آتش در داستان حضرت ابراهیم(ع)

در داستان به آتش افکندن ابراهیم(ع) به دستور نمرود، نشانهٔ شعورمندی «آتش» جلوه‌گر است؛ زیرا طبق «آیهٔ ۶۹ سورهٔ انبیاء»^(۳) آتش، مورد خطاب حق تعالی واقع شده‌است، تا بر ابراهیم(ع) سرد گردد. در کتاب «قصص الانبیاء» نیز این داستان به زیبایی روایت شده‌است که ابراهیم «چون به میان آتش بیارامید، ملک تعالی، آتش را بر وی سرد گردانید. قوله تعالی: یا نارُ کونی برداً و سلاماً علی ابرهیم. ای آتش سرد باش بر ابراهیم، سرد با سلامت باش. و اگر چنان نگفتی ابراهیم از سردی طاقت نداشتی.» (نیشابوری، ۱۳۴۰: ۵۲) مولوی نیز در دیوان شمس تبریزی، تلمیحاتی به این ماجرا داشته است. چنانکه می‌گوید:

چون خلیلی، هیچ از آتش مترس ایمن برو من ز آتش صد گلستانت کنم نیکو شنو
(مولوی، ۱۳۶۳: ۸۲۶)

و در بیتی دیگر خطاب به سالک طریق عشق و عرفان گفته‌است:

پای در آتش بنه همچو خلیل ای پسر کآتش از لطف او روضهٔ نیلوفرست
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۱۴)

و همین مضمون را در قالب ابیاتی دیگر، چنین می‌پروراند:

عشق خلیلسست، درآ در میان غم مخور، ار زیر تو آتش بُود
سرد شود آتش، پیش خلیل بید و گل و سنبلهٔ کش بُود
(مولوی، ۱۳۶۳: ۳۹۸)

۲-۳-۲- شعورمندی پرندگان و کوه‌ها در داستان حضرت داوود(ع)

در داستان داوود(ع) نیز نشانه‌های شعورمندی موجوداتی همچون کوه و پرندگان آشکار است؛

زیرا خداوند در قرآن کریم، آن‌ها را مورد خطاب خویش قرار می‌دهد و به آن‌ها امر می‌کند تا با داوود(ع) هم‌نوا شوند و چنین می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبأ: ۱۰).^(۴) مولوی نیز در دیوان شمس تبریزی، با نظر به مضمون این آیه شریفه، به مریدان و مخاطبان خویش، چنین می‌گوید.

من چو داوودم، شما مرغان پاک وین غزل‌ها چون زبور مستطر
(مولوی، ۱۳۶۳: ۴۳۶)

و همین مضمون را در بیتی دیگر، این بار خطاب به پیر طریقت خویش، چنین جلوه‌گر نموده‌است.

من خَمُشَم خسته‌گلو، عارف گوینده بگو زانک تو داوود دمی، من چو کَهِم رفته ز جا
(مولوی، ۱۳۶۳: ۶۵)

۲-۳-۳- شعورمندی باد، مورچه و پرندگان در داستان حضرت سلیمان(ع)

در داستان زندگی حضرت سلیمان(ع) نیز نشانه‌های شعورمندی کائنات کاملاً مشهود است. چنانکه وی، مطابق قول حق تعالی (نمل / ۱۶)^(۵) زبان مرغان را می‌دانست و با آن‌ها سخن می‌گفت. مولوی در دیوان شمس تبریزی، به مفهوم این آیه، این‌گونه اشاره می‌کند:

سلیمانی نکرودی در ره عشق زبان جمله مرغان را چه دانی
(مولوی، ۱۳۶۳: ۹۸۶)

و در رأس این مرغان، هدهد قرار داشت که به عنوان رسولی از جانب سلیمان(ع)، مأمور ابلاغ پیغام وی به بلقیس شد. آیات بیستم تا بیست و هشتم سوره نمل^(۶) به این ماجرا اشاره دارند.

صلا زد هدهد و قمری که خندان شو، دگر مگری که باز آمد سلیمانی که موری را نرنجاند
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۲۵۴)

همچنین در «آیه ۱۷ و ۱۸ سوره نمل»^(۷) شاهد گفتگوی مورچه‌ای با دیگر مورچگان هستیم که به آن‌ها هشدار می‌دهد تا به سکونتگاه خویش باز روند، مبدا سلیمان و سپاهش آن‌ها را نادانسته، لگدمال کنند. ابیات زیر اشاره‌ای به مفهوم این آیه شریفه دارند.

ور بپوشیم یکی خلعت نو ما غلامان ز تو سلطان چه شود...

و ر سلیمان بر موران آید تا شود مور سلیمان چه شود
(مولوی، ۱۳۶۳: ۳۴۰)

۲-۳-۴- شعورمندی عصا و رود نیل در داستان حضرت موسی(ع)

در داستان حضرت موسی(ع) نیز نشانه‌های شعورمندی کائنات، به صراحت مشاهده می‌شود؛ یکی از این موارد، جان‌گرفتن عصای موسی(ع) و تبدیل شدن آن به ازدهایی عظیم و هولناک،^(۸) برای مقابله با ساحران فرعون است که از معجزات این پیامبر بزرگ الهی به‌شمار می‌آید. در این داستان، عصای موسی(ع)، دارای شعور و قوه تشخیص معرفی شده‌است؛ زیرا از دستور موسی(ع) اطاعت کرده و فقط مخالفان او را تعقیب می‌کند و می‌ترساند. مولوی کاربردهای گوناگون این عصا را بر اساس آنچه در قرآن کریم برای آن ذکر شده‌است، در قالب چند بیت به‌زیبایی تمام، این‌گونه بیان می‌کند:

بدو گفتم که ای موسی به دستت چیست آن، گفت این

یکی ساعت عصا باشد، یکی ساعت بُود ثعبان...

زنم گامیش بر دریا، برآرم گرد از دریا

زنم گاهیش بر سنگی، بجوشد چشمه حیوان

گه آب نیل صافی را به دشمن خون نمودم من

نمودم سنگ خاکی را به عامه، گوهر و مرجان

(مولوی، ۱۳۶۳: ۶۹۶-۶۹۵)

۲-۲-۴- شعورمندی آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها در پذیرفتن بار امانت الهی

یکی از موارد دیگر در آیات قرآنی که نشانه‌های شعورمندی کائنات در آن به چشم می‌آید، «آیه ۷۲ سوره احزاب»^(۹) است؛ زیرا در این آیه، آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها، دارای درک، شعور و اراده، دانسته شده‌اند؛ خداوند در این آیه شریفه، اظهار داشته‌است که ما امانت خویش را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، اما غیر از انسان، هیچ یک، آن را نپذیرفتند. همان‌گونه که از مضمون این آیه شریفه برمی‌آید، این اختیار و امتناع از پذیرش بار امانت الهی، از سوی آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها، شعورمندی آنها را اثبات می‌نماید.

دکتر زرّین‌کوب در کتاب «سرّ نی» چنین اذعان می‌کند که مولانا در مثنوی معنوی، در تفسیر

«امانت» در این آیه شریفه، آن را عبارت از «معرفت» می‌داند و از آن به «نفخه حق و دم بی‌متها»

تعبیر می‌کند و در جای دیگر، این امانت را که قبولش، سبب برتری انسان بر دیگر کائنات می‌شود، عبارت از «اختیار» می‌داند، که البته با هم منافاتی ندارند. (زرّین کوب، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۷۴)

مولوی در دیوان شمس تبریزی با اشاره به مضمون این آیه شریفه، قبول این امانت ارزشمند الهی را از جانب انسان، لطف و عنایت حق تعالی در حقّ او می‌داند.

حمّال آن امانت، کان را فلک نپذیرفت گشتم به اعتمادی کز لطف تست یاری
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۰۹۱)

و در بیتی دیگر، با تعبیری زیبا، دلیل امتناع آسمان را از پذیرش بار امانت الهی، عشق او نسبت به حق تعالی می‌داند، که مبدا خطایی از او سربرزند و از عهده این مسئولیت عظیم، برنیاید.

نپذیرفت آسمان بار امانت که عاشق بود و ترسید از خطایی
(مولوی، ۱۳۶۳: ۹۹۳)

۲-۲-۵- ناله کردن ستون حنّانه در هجران رسول اکرم(ص)

مولوی، داستان ناله کردن ستون حنّانه را در هجران رسول اکرم(ص)، با توجّه به اصل داستان نقل شده در احادیث،^(۱۰) با گیرایی تمام در دفتر اوّل مثنوی معنوی خویش، بیان کرده است؛ که این ناله و شیون، نشانه عشق او نسبت به این پیام‌آور مهر و دوستی و تأییدی بر شعورمندی یکی دیگر از کائنات است. مولوی در دیوان شمس تبریزی نیز به این عشق و فراق، نظر داشته و درد هجران خویش را با درد فراق ستون حنّانه از دوری پیغامبر(ص) برابر دانسته است.

منم آستون آن مسجد که مسند ساخت پیغامبر چو او مسند دگر سازد، ز درد هجر نالانم
(مولوی، ۱۳۶۳: ۵۴۷)

و در جای دیگر نیز برای تأکید بر شعورمندی ستون حنّانه می‌گوید:

بنواخت نور مصطفی آن آستن حنّانه را کمتر ز چوبی نیستی، حنّانه شو حنّانه شو
(مولوی، ۱۳۶۳: ۷۹۹)

۲-۲-۶- شعورمندی درخت در معجزه رسول اکرم(ص)

در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه، که به «خطبه قاصعه» موسوم است، یکی از معجزات رسول اکرم(ص)، به صراحت از زبان علی بن ابی طالب(ع) نقل شده است که طبق آن، بزرگان قریش، شرط تصدیق نبوت ایشان را موکول به برآورده شدن خواسته‌شان از جانب رسول خدا(ص) نمودند و در

طرح خواسته خویش چنین گفتند: «این درخت را برای ما بخوان، تا با رگ و ریشه برآید و پیش روی تو درآید.» پس رسول خدا(ص) فرمود: «ای درخت اگر به خدا و روز رستاخیز گرویده‌ای و می‌دانی من فرستاده‌ی خدایم، با رگ و ریشه از جای برآی و پیش روی من درآی به فرمان خدای.» پس درخت اطاعت کرد. بار دیگر کافران قریش گفتند: «بگو تا نیم آن، نزد تو آید و نیم دیگر بر جای ماند.» رسول اکرم(ص) دوباره درخت را فرمان داد تا چنین کند، و او نیز اطاعت کرد. و سرانجام آن منکران بهانه‌جو گفتند: «این نیم را بفرما تا نزد نیم خود باز رود، چنانکه بود.» و دوباره به فرمان رسول خدا(ص)، درخت به جای خویش بازرفت و من گفتیم: «لا اله الا الله، ای فرستاده‌ی خدا! من نخستین کسم که به تو گروید و نخستین کس که اقرار کرد که درخت، آنچه را فرمودی به فرمان خدا، به‌جا آورد. تا پیامبری تو را گواهی دهد و گفته‌ی تو را بزرگ دارد.» اما بزرگان قریش، بعد از مشاهده‌ی این معجزه‌ی شگفت، گفتند: «نه، که ساحری است دروغگو، شگفت جادوگر و کار او، و چه کسی تو را در کارت تصدیق کند جز او.» (سید رضی، ۱۳۷۶: ۲۲۴-۲۲۳)

همان‌گونه که از محتوای این روایت برمی‌آید، درخت به درخواست بزرگان قریش، فرمان رسول اکرم(ص) را اطاعت می‌کند تا گواهی بر حقانیت بعثت وی باشد و همین مورد خطاب واقع شدن درخت از سوی پیامبر(ص) و فرمانبرداری او از ایشان، تأییدی دیگر بر شعورمندی کائنات است. مولوی، در دیوان شمس تبریزی، خود را در فرمانبرداری از پیر طریقت، به اطاعت درخت از پیامبر(ص) در واقعه‌ی مذکور مانند نموده‌است.

عازر و قتم به دمت ای مسیح	حشر شده از تگ گور فنا
یا چو درختم که به امر رسول	بیخ‌کشان آمدم اندر ملا
هم تو بده هم تو بگو زین سپس	ای دهن کف تو گنج بقا

(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۲۹۶)

۳- نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، موارد زیر حاصل می‌شود:

۳-۱- مولوی در دیوان شمس تبریزی، باور به «شعورمندی کائنات» را با صراحت تمام، اظهار کرده‌است.

۳-۲- مولوی در مقایسه با دیگر بزرگان عرفان اسلامی، بیشترین نمونه‌های «شعورمندی کائنات» را در دیوان شمس تبریزی بازتاب داده‌است.

۳-۳- مولوی در دیوان شمس تبریزی، رسیدن به این باور عرفانی اسلامی، یعنی

«شعورمنددانستن کائنات» را خاصّ اولیای حق و عارفان حقیقی و اهل دل می‌داند که از طریق کشف و شهود عرفانی به این باور دست یافته‌اند.

۳-۴- مولوی در دیوان شمس تبریزی، همه کائنات را شعورمند و دارای قوه تمییز معرفتی می‌کند که می‌توانند اولیای حق و دوستان آنها را از مخالفانشان تشخیص دهند؛ در نتیجه به یاری ایشان و نابودکردن مخالفانشان اقدام کنند.

۳-۵- مولوی در دیوان شمس تبریزی، ضمن قائل شدن شعور و قوه تمییز برای کائنات، آنها را مطیع و مأمور حق تعالی معرفی می‌کند.

۳-۶- سرانجام سخن اینکه الهام‌بخش اصلی و عمده مولوی، در به تصویرکشیدن این باور عرفانی، یعنی «شعورمنددانستن کائنات» در دیوان شمس تبریزی، قرآن کریم و روایات اسلامی بوده‌است.

پی‌نوشت‌ها

۱- «هفت آسمان و زمین و هر چه در آن‌هاست، همه، به ستایش و تنزیه خدا مشغولند و موجودی نیست جز آنکه ذکرش، تسبیح و ستایش حضرت اوست و لیکن شما، تسبیح آن‌ها را فهم نمی‌کنید. همانا او بسیار بردبار و آمرزنده است.»

۲- در قرآن کریم، آیات فراوانی بر موضوع تسبیح کائنات دلالت دارد که به عنوان نمونه، می‌توان به مواردی چون (حشر/ ۱ و ۲۴)، (صف/ ۱)، (حدید/ ۱)، (جمعه/ ۱)، (تغابن/ ۱)، (اسراء/ ۴۴) و (رعد/ ۱۳) اشاره کرد.

۳- «ما خطاب کردیم که ای آتش، سرد و سالم برای ابراهیم باش.»

۴- «و ما حظ و بهره داود را به فضل و کرم خود، کاملاً افزودیم و امر کردیم که ای کوه‌ها و ای مرغان، شما نیز با (تسبیح و نغمه الهی) داود هم‌آهنگ شوید و آهن سخت را به دست او نرم گردانیدیم.»

۵- «و سلیمان که وارث ملک داود شد (و مقام سلطنت و خلافت یافت) به مردم گفت که ما را زبان مرغان آموختند و از هرگونه نعمت، عطا کردند؛ این همان فضل و بخشش آشکار است (از خدای متعال).»

۶- «و سلیمان جویای حال مرغان شد. گفت: «هدهد کجا شد که به حضور نمی‌بینمش؟ بلکه غیبت کرده‌است. (چنانکه بدون عذر غایب شده) همانا او را به عذابی سخت معذب گردانم یا آنکه سرش از تن جدا کنم یا که برای غیبتش، دلیلی روشن بیاورد.» پس از اندک مکثی، هدهد حاضر شد و گفت: «من به چیزی که تو از آن در جهان آگاه نشده‌ای خبر یافته‌ام و از ملک سبا به‌طور یقین تو را خبری مهم آورده‌ام. همانا (در آن ملک) زنی را یافته‌ام که بر مردم آن کشور پادشاهی داشت و... به جای خدا، خورشید می‌پرستیدند... سلیمان، هدهد را گفت: «باید تحقیق کنم تا صدق و کذب سخنت را دریابم. اینک نامه مرا به جانب آنان ببر و بازشو تا بنگری پاسخ چه می‌دهند.»

۷- «و سپاهیان سلیمان از گروه جن و انس و مرغان (هر سپاهی تحت فرمان رئیس خود) در رکابش حاضر آمدند. تا آنجا که به وادی مورچگان رسید. موری (چون جلال سلیمان و سپاه عظیم آنان مشاهده کرد) گفت: «ای موران، همه به خانه‌های خود، اندر روید. مبادا سلیمان و سپاهش، ندانسته شما را پایمال کنند.»

۸- در آیات ۱۰۳ تا ۱۲۶ سوره اعراف چنین آمده‌است که فرعون، ساحران ماهر خود را برای شکست دادن حضرت موسی (ع)، مقابل او قرار داد و به امر خدا، عصای موسی (ع)، به اژدهایی بزرگ تبدیل شد و هرآنچه ساحران فرعون افکنده بودند، بلعید و ساحران، به خدای یکتا ایمان آوردند و به دستور فرعون شکنجه و مجازات شدند. به‌ویژه آیه ۱۱۷ سوره اعراف که به جان‌گرفتن عصای موسی (ع) و شعورمندی آن، اشاره دارد و می‌فرماید: «و به موسی وحی نمودیم که عصای خود را بیفکن (چون عصا انداخت، معجزه او) هر چه ساحران بافته بودند، همه را بلعید.»

۹- «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» «ما بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌های عالم، عرض امانت کردیم. همه از تحمل آن، امتناع ورزیده و اندیشه کردند تا انسان (ناتوان) بپذیرفت و انسان هم (در ادای امانت) بسیار ستمکار و نادان بود (که اکثر به راه جهل و عصیان شتافت.)»

۱۰- استاد فروزانفر در کتاب احادیث و قصص مثنوی، درباره این داستان می‌گوید: «اشاره به قصه‌ای است معروف که بخاری در صحیح و حافظ ابی نعیم در کتاب دلائل النبوه نقل کرده‌اند». (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۹۷).

منابع و مأخذ:

الف- کتابها

- ۱- قرآن کریم، (۱۳۸۳)، ترجمه الهی قمشه‌ای، چاپ سوم، شرکت انتشارات احیاء کتاب، تهران.
- ۲- اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، اسطوره، بیان نمادین، چاپ اول، انتشارات سروش، تهران.
- ۳- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۵)، داستان پیامبران در کلیات شمس، ج ۱، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- ۴- جعفری، محمد تقی، (۱۳۸۷)، مولوی و جهان‌بینی‌ها، چاپ ششم، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، پله‌پله تا ملاقات خدا، چاپ دوازدهم، انتشارات علمی، تهران.
- ۶- -----، -----، (۱۳۸۳)، سرّ نی، ج ۱، چاپ دهم، انتشارات علمی، تهران.
- ۷- سجادی، ضیاء‌الدین، (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، چاپ هشتم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، تهران.
- ۸- سیدرضی، محمدبن‌ابی‌احمد، (۱۳۷۶)، نهج‌البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، چاپ دهم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۹- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۹)، بیان، چاپ هشتم، انتشارات فردوس، تهران.
- ۱۰- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۹)، اسفار اربعه (سفر سوم، جلد دوم)، ترجمه: محمد خواجه‌وی، چاپ اول، انتشارات مولی، تهران.
- ۱۱- ضیمران، محمد، (۱۳۷۹)، گذر از جهان اسطوره به فلسفه، چاپ اول، انتشارات شهر کتاب، هرمس، تهران.
- ۱۲- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۶)، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ترجمه: سیدمحمد باقر موسوی همدانی، چاپ بیست و سوم، دفتر انتشارات اسلامی، تهران.
- ۱۳- فرشاد، محسن، (۱۳۸۷)، رازها و رمزهای کیهان، چاپ اول، نشر علم، تهران.
- ۱۴- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۷۶)، احادیث و قصص مثنوی، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۱۵- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۶۳)، کلیات شمس تبریزی، به قلم بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ دهم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۱۶- -----، -----، (۱۳۷۱)، مثنوی معنوی (مطابق نسخه تصحیح نیکلسون)، چاپ اول، انتشارات پژوهش، تهران.
- ۱۷- نیشابوری، ابواسحق ابراهیم بن منصور، (۱۳۴۰)، قصص الانبیاء، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ۱۸- واحد دوست، مهوش، (۱۳۸۹)، رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی، چاپ دوم، انتشارات سروش، تهران.
- ۱۹- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۶۰)، مولوی‌نامه، چاپ چهارم، انتشارات آگاه، تهران.

ب- مقالات

۲۰- جعفری، یعقوب، (۱۳۸۳)، «شعور در عالم جمادات»، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال چهل و چهارم، شماره ۱، ۲۶-۲۳.

۲۱- علّامی، ذوالفقار، (۱۳۸۷-۱۳۸۶)، «آسمان پدر و زمین مادر در اساطیر ایرانی و شعر فارسی»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزّهرّا(س)، سال هفدهم و هجدهم، شماره ۶۸ و ۶۹، ۱۱۹-۱۴۴.

۲۲- کوچنانی، قاسمعلی، علی محمد جعفری نژاد، (۱۳۹۱)، «تجرد ادراک و سریان آن در موجودات از منظر حکمت متعالیه»، خردنامه صدرا، شماره شصت و هفتم، ۷۴-۶۵.

۲۳- مستقیمی، مهدیه سادات، طاهره قره‌چایی، «بررسی زنده‌انگاری و نطق جمادات در نظریه امام خمینی قدس سرّه»، نقد و نظر، سال هجدهم، شماره ۳، ۱۵۹-۱۳۶.

۲۴- نوین، حسین، (۱۳۸۹)، «نظریه شعور و جاودانگی هستی در اندیشه عرفانی مولوی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۷، ۸۶-۶۹.

۲۵- نوین، حسین، (۱۳۸۸)، «همگرایی انسان با جهان هستی در نظریه کیهان‌شناسی مولوی»، نامه پارسی، شماره ۴۸ و ۴۹، ۳۳-۵.

ج- پایان‌نامه‌ها

۲۶- فاطمی، حمیده سادات، (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی شعورمندی کائنات در ادیان سامی و مزدایی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه کاشان، دانشکده علوم انسانی، گروه ادیان و فلسفه.